

زبان و ادب فارسی
(نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)
سال ۶۸، پاییز و زمستان ۹۴، شماره مسلسل ۲۳۲

سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی

دکتر مسعود روحانی*

دانشیار دانشگاه مازندران

محمد علی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

چکیده

کتاب تاریخ و ادبیات هر دوره، آینه‌ای است که شرایط اجتماعی آن دوره را منعکس می‌کند و می‌توان از طریق بررسی و مطالعه دقیق این آثار به شرایط و مقتضیات آن دوره آگاهی پیدا کرد. عادات و رسوم هر قوم و طایفه‌ای، نمودار میزان تمدن و فرهنگ آن قوم است و از میان آن‌ها می‌توان سایه‌روشنی از اوضاع یک ملت را شناخت و به آرا و عقاید آن‌ها پی‌برد. در این مقاله سعی شده است با بررسی اتفاقات و حوادثی که رد پای زنان در آن‌ها دیده می‌شود، به شناختی همه‌جانبه از جایگاه و سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی دست یافت و نقش زنان در مسایل سیاسی و فرهنگی جامعه آن روزگار و چگونگی رسیدن زنان به پایگاه اجتماعی و حقوق مدنی خود را روشن ساخت. هرچند، این نقش ابتدا به صورت غیرمستقیم و پنهان بود و بعدها آشکارتر گردید.

کلیدواژه‌ها: زن، مغول، تاریخ جهانگشا، آداب و رسوم، تاریخ

تأیید نهایی: ۹۴/۱۰/۱۱

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۹

*.Email: ruhani46@yahoo.com

۱- مقدمه

ایران در طی تاریخ خود، چند حادثه بزرگ و مصیبت بار را پشت سر گذاشته، که یکی از آنها، حمله خانمان سوز مغول و سپس دوران حکومت این قوم بر ایران است که تمام زندگی مادی و معنوی ایرانیان را از جهات مختلف تحت تأثیر قرار داده که هنوز هم آثار آن را می‌توان مشاهده کرد. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین بخش‌های مطالعات تاریخی ایران، دوره مغول است که تا به امروز قسمت‌های مختلف این دوره مورد بررسی و تحقیق دانشمندان خارجی و ایرانی قرار گرفته است و از جهات مختلف با سلیقه‌های گوناگون، فصولی از آن گردآوری شده است. تقریباً هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، از لحاظ غنای متون و منابع، به پای این دوره نمی‌رسد، و از این‌رو محققان و پژوهندگان این راه، چراغ روشنی فرا راه خود دارند. (بیانی، ۱۳۵۰: الف)

دوره تسلط مغول بر ایران و تشکیل حکومت ایلخانی را باید یکی از شگفت‌آورترین ادوار تاریخ ایران و جهان دانست. مغولان از دیرباز آداب و رسوم خاصی داشتند. خاص بودن آداب و رسوم آنان شاید ریشه در زندگی طایفه‌ای و چادرنشینی و زندگی در مناطقی بسیار وسیع به دور از تمدن آن زمان با ارتباط بسیار کم با دیگر کشورها، داشته باشد. «مقصود از آداب مغولی، رسوم و عاداتی است که در میان طوایف مختلف معمول بوده و اولاد چنگیز با مغلوب کردن دشمنان خود، با آداب و رسوم آن‌ها آشنا شده و پس از جرح و تعدیل و آمیختن با آداب قومی خود به آن آداب و رسوم جنبه رسمی داده‌اند». (آشتیانی، ج ۱، ۱۳۸۰، ۲: ۸۱)

از آن جایی که شرایط اجتماعی هر دوره در آینه ادبیات آن به خوبی متجلی می‌شود و از طریق بررسی محتوایی و مطالعه دقیق آثار هر دوره می‌توان شرایط و مقتضیات آن دوره را دریافت، با بررسی تاریخ جهانگشای جوینی نیز می‌توان به شناختی تحلیلی از شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و نیز جایگاه اجتماعی زنان در دوره مغول دست پیدا کرد. آن چه در خلال تاریخ جهانگشا در مورد زنان پیدا می‌کنیم، وقایعی است که جنبه تاریخی دارد و از زبان کسی بیان می‌شود که در همان دوران در دستگاه حکومتی مغولان حضور داشته و از زیر و بم اتفاقات و وقایع دوران خود اطلاع دقیق داشته و سخنانش مستند است.

قوم مغول، سنتی را در میان ملل تحت تابعیت خود پایه‌گذاری کرد که از تبعات آن نفوذ و اهمیت و نقش فعال زن در جامعه بود. البته این سنت در بین جوامعی که تابع مغول بودند با توجه به فرهنگ و نظام اجتماعی هر منطقه متفاوت بود. با این وجود باز هم تا حد بسیاری به تمام جوامع تحت حکومت مغول تحمیل شد.

۲- شیوه پژوهش

در این پژوهش که از شیوه کتابخانه‌ای پیروی شده، تلاش گردیده تا با مطالعه متون تاریخی بخصوص کتاب گرانقدر تاریخ جهانگشای جوینی و برخی مهم‌ترین متون ادبی دوره ایلخانان و روزگار نزدیک به آن، از طریق بازخوانی توصیف‌های موجود در این متون، گوشه‌ای از

آداب و رسوم اجتماعی رایج در این روزگار به تصویر کشیده شود.

۳- پیشینه تحقیق

متأسفانه پژوهش‌های تاریخی در زمینه حیات اجتماعی ایران زمین یکی از مهجورترین عرصه‌های مطالعات تاریخی در ایران به شمار می‌آید. کمبود پژوهش‌های تاریخی اجتماعی یکی از دشواری‌هایی است که پژوهش‌گران را نسبت به ورود در این عرصه به تردید می‌اندازد. اگر به دنبال پژوهشی در این زمینه باشیم منابع بسیار کم و محدود است. البته تلاش‌هایی صورت گرفته اما کافی نیست. در عرصه‌های دیگر تاریخی، چون تاریخ سیاسی و تاریخ مذهبی مطالعات بیشتری انجام شده است. از همین روی در این جستار، با مطالعه منابع موجود نظیر، تاریخ سری مغولان و زن در ایران عصر مغول (شیرین بیانی)، تحقیق در آداب و رسوم دوره ایلخانی بر اساس منابع تاریخی این دوره، (نازیلا اصلان‌پور علمداری) و ... آداب و رسوم مغولان در ایران عموماً و سیمای نقش زنان خصوصاً، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. آنچه به اهمیت این مسئله می‌افزاید توجه به این نکته مهم است که اگر چه مغولان قومی نیمه بدوی بودند و نسبت به ایرانیان از تمدن و فرهنگی ابتدایی برخوردار بودند، با این حال از آنجا که دارای آداب و سنن و رسوم خاص خویش بودند، هر چند ابتدایی، توانستند تا حدودی بر حیات اجتماعی ایرانیان تأثیرگذار بوده و یا از آن تأثیرپذیر باشند.

۴- زن در تاریخ ایران

در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران بعد از اسلام، هیچ زمانی زن به طور رسمی در کارهای سیاسی و حکومتی دخالت نداشت. مگر تعداد بسیار کمی از زنان که شامل چند زن پادشاه یا حاکم، یا زنانی که دارای هوش و استعداد فوق‌العاده بودند و حصار دخالت نکردن در امور سیاسی مملکت را شکسته و در امور حکومتی دوران خود دخالت کردند. البته باید در نظر داشت که عدم دخالت رسمی زنان در امور مملکت، مانع از آن نبوده است که آن‌ها به طور غیر مستقیم نقش خود را ایفا نکنند. زنان از درون حرمسراها با نفوذی که بر روی سلطان داشتند و با قدرتی که از طرف قبایل خود داشتند و همچنین عواملی که در دستگاه حکومتی داشتند، نقش خود را ایفا می‌کردند و یکی از گردانندگان اصلی حکومت بودند. (بیانی، ۱۳۸۸: مقدمه ۱)

در دوران استیلای عنصر ترک بر ایران که پیش از هجوم مغول در حدود دو قرن و نیم به طول انجامید، از لحاظ شباهت فوق‌العاده آداب و رسوم و سنت‌های قبیله‌ای ترک و مغول، اهمیت و قدرت سیاسی زن را مشاهده می‌کنیم. این مسأله سبب ایجاد زمینه‌ای موافق و مساعد در ایران برای او در زمان حکومت بعدی می‌گردد. (بیانی، ۱۳۸۸: مقدمه ۱-۲)

قبایل ترک مانند مغول‌ها برای زنان اهمیت و احترامی فوق‌العاده قایل بودند و زن و مرد تقریباً از حقوق مادی و معنوی مساوی بهره می‌بردند. زنان در کار خانواده، گردش چرخ اقتصادی، جنگ و امور گوناگون قبیله همراه همسران خود مشغول فعالیت بودند، ثروت خاص خویش را

داشتند، به مقاماتی نایل می شدند و در مواقع لزوم زمام امور قبیله یا ایل را در دست می گرفتند. (همان : ۹)

۵- زن در عصر مغول

با ذهنیتی که ما از مغول و وحشی‌گری‌های آنان داریم به نظر می‌رسد که قوم مغول قومی بدون عاطفه، خشن و بی‌رحم است و قومی است که مردان جنگی آن حرف اول و آخر را می‌زنند و زنان در حاشیه بوده و به چشم نمی‌آیند. چون قوم مغول قومی جنگاور و شجاع و مقتحم است این ویژگی‌ها لازمه مردان جنگی آنان است. پس در میان این قوم برای زن نمی‌توان جایگاهی متصور شد. اما واقعیت چیز دیگری است.

در لابه‌لای قرون متمادی این تاریخ، تنها یک عصر استثنایی را از لحاظ اهمیت و قدرت زن می‌بینیم و آن دوران مغول است، که می‌توان آن را تا حدودی عصر برابری زن با مرد خواند؛ این جریان است که با مغول به ایران آمد و با مغول از ایران رخت برپست. هیچ‌گاه زن در این سرزمین تا حد این دوره، توانایی و قدرت و احترام نداشته و در کار حکومت دخیل و سهیم نبوده است. مسلم است که نحوه زندگی قبیله‌ای که تا به امروز نیز در گوشه و کنار ایران و سایر نقاط نشانه هایش دیده می‌شود و مستلزم کوشش مشترک زن و مرد برای نیل به زندگی مرقه‌خانه به دوشی است، علت اصلی این نظام بوده است. البته حکومت‌های ترک قبل از مغول که حدود دویست و پنجاه سال در ایران فرمانروایی می‌کردند و در سنن و آداب قبیله‌ای شباهت فراوانی با مغول داشتند، توانسته بودند زمینه موافق و مساعدی را برای اهمیت زن فراهم کنند.

«بنابر سنت مغول، زن در قبیله دوشادوش مرد کار می‌کرد؛ از حقوقی تقریباً مساوی با او برخوردار بود و هیچ فعالیتی حتی ریاست ایل، شکار و جنگ به تنهایی اختصاص به مرد نداشت، شغل مرد محدود بود ولی کار زن نامحدود». (همان: مقدمه ۱)

۵-۱- آداب و رسوم

تا پیش از اتحاد مغولان و تشکیل حکومت ایلخانی، آداب و رسوم طایفه‌گی، راه و رسم زندگی و روابط اجتماعی مغولان بود. مغولان به اقتضای زندگی بدوی خود دارای آداب و رسوم خاصی بودند که به نوعی ریشه در عادت‌های آنان داشت.

«زمان استیلای قوم مغول بر ایران، یکی از شگفت‌آورترین دوره‌های تاریخ ایران است و مغولان با مغلوب کردن دشمنان خود و پس از جرح و تعدیل و آمیختن آداب طوایف مختلف با آداب قومی خود به آن آداب جنبه رسمی داده‌اند». (آشتیانی ج ۱ و ۲، ۱۳۸۰: ۸۱)

از آن جایی که مقاله در باره سیمای زن در کتاب جهانگشای جوینی است، نگارندگان سعی کرده‌اند به برخی از آداب و رسوم قوم مغول که مربوط به زنان است به طور خلاصه بپردازند.

۵-۱-۱- رسم مغول قبل از خروج چنگیز

قوم مغول تا قبل از خروج چنگیز، قومی چادرنشین و بدون قانون و قاعده خاصی در زندگی اجتماعی بود و به اندازه ممالک اطراف از تمدن برخوردار نبود و روابط اجتماعی آن با دیگر ممالک بسیار محدود بود. البته نیازی هم به دیگر ممالک همسایه نداشت. اقوام مغول به صورت قبیله‌ای در سرزمینی وسیع زندگی می‌کردند و این قبایل با یکدیگر متحد نبودند و دایم میان آنان جنگ و درگیری بود و سرقت و زور و تحت فشار قرار دادن قبایل دیگر و قتل و غارت را نوعی مردانگی و برتری می‌دانستند و هر قومی که در این امور موفق‌تر بود به دیگر قبایل فخر می‌فروخت و خود را برتر می‌دانست. مفاهیم فوق را به وضوح می‌توان از عبارت زیر دریافت کرد:

- «پیش از خروج چنگیزخان ایشان را سری و حاکمی نبوده است؛ هر قبیله‌ای یا دو قبیله-ای جدا جدا بوده‌اند و با یکدیگر متفق نه، و دایم میان ایشان مکاوحت و مخاصمت قایم بوده و بعضی، سرقه و زور و فسق و فجور را از مردانگی و یگانگی می‌دانسته‌اند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۵)

- «چون وضع زندگانی عموم اقوام مغول و ترک به مناسبت اتحاد نژاد و جنس معیشت بدوی یکی بوده، این نوع آداب هم در میان جمیع ایشان تقریباً یک شکل داشته و کمتر اتفاق می‌افتاده است که طایفه‌ای از مغول عادت و رسمی داشته باشند که سایر قبایل آن را ندانند و معمول ندارند». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۹۷)

۵-۱-۲- یاسای چنگیز

بعد از آن که چنگیز توانست قبایل متعدد مغول را تحت فرمان خود درآورد و آن‌ها را متحد کند، لازم بود که از یک سری قوانین و احکامی پیروی شود که اتحاد و وحدت را در میان مغولان تضمین کند و همه قبایل تحت فرمان چنگیز را یک پارچه سازد. چنگیز، به اقتضای نظر خود برای هر کاری، قانونی و دستوری مشخص کرد و آن را یاسا نامید و دستور داد که همه باید از این یاسا پیروی کنند. و این یاسا تا مدت‌ها بعد از مرگ چنگیزخان هم قابل استناد و اجرا بود و مغولان از آن پیروی می‌کردند؛ «بر وفق و اقتضای رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد و آن یاسه‌ها و احکام بر طوامیر ثبت کردند. و آن را «یاسانامه بزرگ» خوانند و در خزانه معتبران پادشاه زادگان باشد. به هر وقت که خانی بر تخت نشیند یا لشکری بزرگ برنشانند و یا پادشاه زادگان جمعیت سازند، و در مصالح ملک و تدبیر آن شروع پیوندند آن طومارها حاضر کنند و بنای کارها بر آن نهند و تعبیه لشکرها و تخاریب بلاد و شهرها بر آن شیوه پیش گیرند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۸)

«و در آن وقت که اوایل حالت او بود و قبایل مغول بدو منضم شد، رسوم ذمیمه که معهود آن طوایف بوده است و در میان ایشان متعارف، رفع کرد و آنچه از راه عقل محمود باشد، از عادات پسندیده وضع نهاد. و از آن احکام، بسیار آن است که موافق شریعت است». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۸) چنان که از قراین پیداست، «آداب مغول بعد از استیلای ایشان بر ممالک متمدنه مغلوب

آداب متمدنین گردید ولی باز بسیاری از آنها که موجب بر ترک آنها نبود (مثل قبول مذهب مغلوبین) و یا چنگیزیان به علت تعلق به خان خود آنها را معمول می‌داشتند (مثل یاسای چنگیزی) مرسوم و مرعی ماند و به مغلوبین نیز سرایت کرد». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۹۸)

۵-۱-۳- منع سرقه و زنا

چنگیز در یاسای خود، سرقه و زنا را که از افتخارات خود می‌دانستند و سرقت و زور را که از مردانگی و شجاعت به حساب می‌آوردند، رفع کرد؛ «تا تمامت قبایل یک رنگ شدند و متابع فرمان او گشتند. و رسوم نو نهاد و بنیاد عدل گسترده و هر چه مستنکرات عادات بود از سرقه و زنا مرفوع کرد». (چوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۸)

۵-۱-۴- آداب پوشش

«در جامعه ایلی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی، بنا بر نحوه زندگی ساده و بی‌پیرایه، و همگام با اقتصاد شبانی، و سرانجام به اقتضای چالاکتی در تحرک و کوچ‌نشینی، لباس و طرز آرایش زنان، بسیار ساده و در همه طبقات یکنواخت و یک شکل بوده و با لباس مردان چندان تفاوتی نداشته، به طوری که تشخیص آن دو از یکدیگر حتی در فاصله‌ای نسبتاً کوتاه مشکل بوده است». (بیانی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸)

کمی پس از این دوره، لباس مغولان در اثر تماس با کشورهای همسایه که متمدن بودند؛ بخصوص چین، و با افزوده شدن قدرت اقتصادی مغولان که این ثروت با تصرف کردن دیگر ممالک به وجود آمده بود، تغییر شکل یافت و زنانه‌تر شد. البته لباس زنان شوهردار از نوع لباس دختران متمایز گردید. لباس خاتون‌ها و زنان اشراف، بسیار گشاد بود با آستین‌های گشاد و جلوی لباس تا انتهای دامن باز بود و روی شانه‌ها و یقه و حاشیه دامن، گل‌دوزی می‌شد.

۵-۱-۵- آداب ازدواج

در عصر مغول، ازدواج امری مهم و غیر قابل عدول بوده است. در این دوره، ازدواج آداب و رسوم خاص خود را داشت که ترتیب خاصی که منطبق با مقتضیات و خواست‌های قبیله‌ای بوده است. پسران و دختران در قوم مغول خیلی زود ازدواج می‌کردند. و در بین سلاطین و بزرگان پس از انجام مراسم عروسی، نامه‌های تهنیت و سپاس‌گزاری در آن دو خانواده رد و بدل می‌شده است. در زمان مغول مشاهده می‌شود که زن یا مرد تنها به ندرت یافت می‌شد و در قوانین ازدواج سعی بر این بوده که هر کس بتواند همسری با شرایط گوناگون برای خود بیابد، و بخصوص مانند دختر در خانه پدر و به شوهر نرفتن او به هیچ وجه پسندیده نبوده است به طوری که سرنوشت هر دختری این است که به مردی داده شود، و نه اینکه در خانه پیر گردد. به قدری امر تعدد زوجات طبیعی بود که ما خیلی کم با مواردی مواجه می‌شویم که بین بانوان یک مرد مشاجره‌ای یا حسادت‌ی بروز کرده باشد، بخصوص که مساکن و خانه‌های آنان از یکدیگر جدا بود، همه از حقوق مساوی برخوردار بودند. مغول‌ها، بانوان متعدد می‌گرفتند و اولین همسر به منزله بزرگ‌ترین و مهم-

ترین زن آنان بوده و مردان با تمام خویشان خود باستثنای مادر، خواهر، دختر و عروس می-توانستند ازدواج کنند؛ «مغولان همچون برخی اقوام دیگر، زنان متعدد اختیار می‌کردند. ازدواج بیشتر به قصد نزدیکی و ایجاد روابط سیاسی بین حکام ایالات تابع و سلاطین صورت می‌گرفت. آنان دختران خود را با آداب شاهی و برای شوهر دادن به سلاطین و شاهزادگان تربیت می‌کردند» بخصوص در این دوره ازدواج شاهزادگان ایلخانی با ایلات تابع چون اتابکان و ممالک عیسوی به قصد صلح و ایجاد دوستی، فراوان به چشم می‌خورد». (اصلا نیور، ۱۳۸۷: ۶۸) نیز، «ازدواج معمولاً در سنین پایین انجام می‌گرفت. «ارغون سلطان ایلخانی برای اولین بار در سن دوازده سالگی با قلفاق خاتون ازدواج کرد»؛ ازدواج با زن برادر پس از مرگ برادر از رسوم متداول در این دوره بوده است؛ چرا که زن پس از مرگ شوهرش دیگر نمی‌توانست به خانه پدری خود بازگردد؛ از این رو به عقد برادر شوهر و یا یکی از پسران شوهرش - که از مادر دیگری بودند- در می‌آمد». (اصلا نیور، ۱۳۸۷: ۶۸)

۵-۱-۶- آداب و رسوم مثبت راجع به زنان

در آداب و رسوم مغولان نسبت به زنان، مواردی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به عنوان جنبه‌های مثبت نگاه مغول به زنان دانست که البته وقتی آن آداب و رسوم با فرهنگ ایرانی-اسلامی آمیخته شد، آرام آرام تغییر کرد. در ادامه به بعضی از آن آداب و رسوم اشاره می‌شود.

۵-۱-۶-۱- آداب خواستگاری و نامزدی

در بین مغولان، ازدواج معمولاً در سنین پایین انجام می‌گرفت، که این ازدواج یا از روش خواستگاری در نزد قبایل بیگانه یا دزدی دختران بود. مغولان، زنان متعدد می‌گرفتند و اولین همسر به منزله بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها بود. برای مردان ازدواج با تمام خویشاوندان خود، غیر از مادر، خواهر، دختر و عروس جایز بود. همچنین «مغولان عادت داشتند که برای فرزندان‌شان در خردسالی مراسم نامزدی ترتیب دهند. در دوره مورد نظر هنگامی که سلاطین تصمیم به ازدواج می‌گرفتند؛ نخست نامه‌های خواستگاری بین دو خانواده رد و بدل می‌شد و پس از آن، داماد آینده نزد خانواده عروس می‌رفت و دوران نامزدی را در خانواده دختر سپری می‌کرد. این رسم مغول برای آشنا شدن هر چه بیشتر پسر و دختر با یکدیگر قبل از ازدواج و آشنایی داماد به نحوه زندگی و سلوک همسر آینده خود بوده است». (اصلا نیور، ۱۳۸۷: ۶۸)

۵-۱-۶-۲- آداب مهریه و جهیزیه

در آداب و رسوم مغولان، مهریه جایگاهی نداشت و مردان به زنان خود مهریه نمی‌دادند. دادن مهریه در بین مغولان پس از رسمی شدن دین اسلام، رواج پیدا کرد. مقدار مهریه، بسته به ثروت و مقام مردان، متفاوت بود و هر چه مقام بالاتر، مقدار مهریه بیشتر بود و این مقدار با نوعی چشم و هم چشمی، روز به روز افزایش هم می‌یافت. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«اولجایتو مهر یکی از زنان خود به نام بیلغان خاتون را نهصد هزار دینار قرار داده بود. مهر دختر آباقخان که همسر یکی از امیرزادگان شده بود، سی تومان زر رایج بود.» (اصلانیور، ۱۳۸۷: ۶۸)

جهیزیه هم به تناسب ثروت و مقام هر خانواده متفاوت بود. مسلماً هر خانواده‌ای که دارای ثروت و تمکن مالی بود جهیزیه کامل تری به عروس می‌داد و دادن جهیزیه زیاد نوعی نشان دادن قدرت خانواده عروس هم بود که به رخ خانواده داماد می‌کشیدند. شاهزاده خانم‌ها علاوه بر جهیزیه‌های زیاد، همراه خود اجناس با ارزش و خدم و حشم و غلامان و نقود و خزانه و غیره می‌بردند. گاهی سلاطین، برای نشان دادن قدرت خود در دادن جهیزیه بسیار مبالغه می‌کردند. «در ازدواج هدایایی بین طرفین رد و بدل می‌شد. جهیزیه و مهریه نیز به طریق خاصی متداول بود و خوانین و سلاطین همچنانکه مالک آب و خاک قلمرو خود بودند، مالک دختران و زنان ساکنان در این قلمرو نیز بودند و هر دختری را که اراده می‌کردند، در تملک می‌گرفتند.» (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

۵-۱-۶-۳- آداب ارث

«عادت مغول این بود که اصغر پسران خان از یورت اصلی اجدادی کمتر خارج شود و در تقسیم املاک پدر با برادران، سهم نباشد و پس از مرگ خان، فقط یورت اجدادی را مالک شود. چنان که بعد از وفات چنگیزخان، حوالی آنها کرولن و انن به کوچکترین فرزندان او، تولی رسید و این قسمت، نسبت به سهم سایر پسران چنگیز کوچک تر بود و شاید در تقسیم سن اولاد خان نیز منظور می‌شده.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

در آیین مغولی، دختران از ثروت پدر و مادر ارث نمی‌بردند و تنها ارثی که از ثروت پدر به آنها می‌رسید همان جهیزیه بود که با خود می‌بردند و ثروت اصلی پدر و حتی همسران پدر پس از مرگ او، به پسر کوچکتر می‌رسید. اما پس از اینکه حکومت ایلخانی تشکیل شد و این سلسله اسلام آوردند، ثروت پدر مطابق آیین شرع اسلام، به نسبت دو به یک، بین پسر و دختر تقسیم می‌شد. همچنین اگر صاحب شغل یا رعیتی فوت می‌شد، کسی به ثروت او تعرض نمی‌کرد و اگر وارث نداشت، آن ثروت را به غلام یا شاگرد او می‌دادند و هرگز مال مرده را در خزانه نگه نمی‌داشتند؛ چرا که آن را خوش یمن نمی‌دانستند؛ «اگر صاحب شغلی یا رعیتی متوفی شود به آنچه از او باز ماند اگر اندک باشد و اگر بسیار تعلق نسازند و هیچ آفریده تعرض آن نکند و اگر وارثی نداشته باشد، به شاگرد او یا غلامی دهند و به هیچ وجه مال مرده در خزانه نگذارند و آن را به فال نیک ندارند.» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۵)

همچنین پس از مرگ خاتونان، اردو - یعنی افراد و ثروت آنان - به خوانین دیگر تعلق می‌گرفت. به عنوان نمونه «پس از مرگ دوقوز خاتون همسر هولاکو خان، اردوی او را به برادرزاده‌اش توقیتی خاتون واگذار کردند. با غلبه تمدن ایرانی و تفوق فقه اسلامی، آیین مغولی درباره مسئله

ارث و میراث دچار رکود شد تا جایی که در ادوار بعد حکومت ایلخانی، وجود وصیت‌نامه در منابع تاریخی تأیید می‌شد. به عنوان نمونه، می‌توان از وصیت‌نامه‌ای که غازان خان از خود به جای گذاشته، نام برد». (اصلا نیپور، ۱۳۸۷: ۶۹)

جوینی می‌نویسد: «به وقت آنکه هولاکو مرا به جانب بغداد بفرستاد بر قرار شغل ترکات، در تمام آن ولایات بر قرار بود، رفع آن شیوه بکردم و باج‌ها که از زمان قدیم در بلاد تستر و بیات بود برانداختم، و امثال این یاساها بسیار است، هر یک طول و عرضی دارد، بر این قدر اقتصار افتاد». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶)

۵-۱-۶-۴- قدرت زن در خانواده

در خانواده و در سنت قبیله‌ای مغولان، نقش اساسی متعلق به زن بوده است، هر چند که قدرت شوهر نمودارتر و ریاست خانواده بر عهده او بوده باشد. زن در نزد شوهر، دارای اهمیت و احترام زیادی بوده است. زنان در غیاب همسران خود رئیس خانواده بودند و کارهای او را بی‌کم و کاست اداره می‌کردند. از وظایف زن در قبال شوهر، ترتیب و تنظیم خانه و مراقبت و پذیرایی از میهمان، نگاهداری از اموال خانواده، ساختن ظروف، چیدن پشم، بافتن پارچه، دوختن لباس، دوشیدن شیر، درست کردن غذا و نگهداری گله و از این قبیل کارها بوده، به انضمام کارهایی که متعلق به مردان بوده است. در جامعه مغولان، زنان به سه طبقه مختلف تقسیم می‌شدند در طبقات گوناگون جامعه مغولان، زنان هر طبقه، موقع و مقام مخصوص به خود را داشتند که در ادامه، طبقات مختلف و شیوه زندگی و حدود اختیارات هر طبقه را به طور خلاصه بیان می‌نماییم.

«زنان طبقه اول (اشراف و فئودال‌ها) دارای دستگاه و بارگاه جداگانه بودند. به حل و فصل امور می‌پرداختند و منشیان و کتاب و دفاتری مخصوص به خود داشتند. در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، در مواقع گرفتاری یا غیاب شوهر، به اداره کارهای او می‌پرداختند، در امور سیاسی دخالت می‌کردند و حتی خود به مقاماتی می‌رسیدند. با زمینه مساعدی که در این عصر برای جولان زن در عرصه اجتماع و سیاست فراهم آمده بود، با شخصیت‌های بارز و معروفی مواجه می‌شویم که تعداد آنان از هر دوره‌ای دیگر، در تاریخ ایران، افزون‌تر است. گذشته از امر سیاست، زنان طبقه اول، در امور اجتماعی نیز سهم بسزایی داشتند. اغلب با سواد، هنرمند، ادب‌پرور و علم دوست بودند و به تشویق هنرمندان، ادبا و علما می‌پرداختند و در کارهای عام‌المنفعه و خیریه شرکت می‌کردند». (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۸)

قدرت و اهمیت زن بیش از همه در طبقه متوسط، یعنی طبقه مؤلّد ثروت، آشکار می‌شود. در این طبقه، نقش زن مهم‌تر و مؤثرتر از مرد بوده است. در اینجا است که تقریباً به برابری زن و مرد واقف می‌شویم؛ «زنان طبقه متوسط، دارای قدرت و اختیارات بسیار زیادی بودند. با مطالعه در وظایف افراد قبیله، در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی درمی‌یابیم که گرداننده چرخ‌های اقتصادی و اجتماعی، به طور کامل زن است و مرد نقش درجه دومی را در این زندگی، ایفا می‌کند. شغل و

وظیفه مرد عبارت است از جنگ، شکار و ساختن آلات و ادوات مربوط به آن دو و دیگر هیچ. بقیه کارها با زن است، به انضمام آن دو کاری که خاص مردان بوده. زنان و دختران در اسب‌سواری، چون مردان ماهر بودند و هنگام سوارکاری، تشخیص آن دو از یکدیگر امکان نداشت. مانند مردان لباس می پوشیدند، تیر و کمان به همراهشان بود و در تیراندازی و جنگاوری ماهر بودند» (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)؛ براق حاجب حاکم کرمان در یکی از جنگها «فرمود تا عورات نیز لباس مردان پوشیده شدند و حرب را بسیجیده گشتند». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

«طبقه آخر را بندگان و کنیزان تشکیل می‌دادند که بیشتر اسرای جنگی بودند و به خدمت اربابان مشغول بودند و اغلب، به عنوان هدیه از طرف سلاطین، به شخصیت‌های مهم و فرماندهان بخشیده می‌شدند. ایشان، فاقد ثروت شخصی بودند و فرزندان‌شان از حقوق قانونی برخوردار نبودند. زنان طبقه سوم (بندها) وضع خوبی نداشتند. می‌دانیم در بین افراد قبایل، اشخاص غنی و فقیر وجود داشتند که مسلماً فقرا، برای امرار معاش به خدمت اغنیا درمی‌آمدند و در مسکن و یورت آنان به کار مشغول می‌شدند». (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

۵-۱-۶-۵- زن ایده آل در نزد مغول

مغول‌ها همان قدر که به جسم، یعنی زیبایی و طراوت و سلامت زن اهمیت می‌دادند، برای روح، طرز تفکر و ادراک او نیز اهمیت قابل بودند. زیرا زن که شریک زندگی مرد بود؛ می‌بایستی فهمیده و عاقل باشد. به عنوان مثال: «زنی از ایل کرائیت که همسر او یکی از فرماندهان بود، وقتی که ایل توسط چنگیز منهدم شد و فرمانده گریخت و زن اسیر شد، خان مغول او را به یکی از فرماندهان خود بخشید که این زن در نزد شوهر دوم خود هم ارج و قرب زیادی یافت. در این هنگام چنگیز از زن پرسید چگونه است که هر مردی ترا می‌گیرد همه را می‌سازد و به تو می‌پردازد؟ زن جواب داد: از لحاظ جسمی همه زنان شبیه یکدیگرند، ولی زن باید که تفحص کند هر چه شوهر را رضا در آن باشد، چنان کند؛ و بر خلاف رضای شوهر نرود و با میل خاطر او یکی باشد و خانه او را بر وفق مراد دل او نگه دارد. چون چنین باشد، لاشک دوستی او زیادت گردد». (بیانی، ۱۳۸۸: ۵۹)

برای شناخت زن ایده‌آل در نزد مغول، به این دستور چنگیز دقت کنیم. دستورات چنگیز درباره وظایف زن در قبال شوهر خود چنین است: «زن باید که چون شوهر به شکار و لشکر برنشته، او خانه را آراسته و مرتب دارد، چنانکه چون ایلچی یا میهمان به خانه فرود آید، همه چیز به ترتیب بیند و آتش نیکو ساخته، مایحتاج خانه پرداخته باشد، لاجرم نیکنامی شوهر پیدا گردانیده باشد و نام او بلند کرده و در محافل چون کوه سرفراز گشته. نیکی مردان از نیکی زنان معلوم شود؛ و اگر زن بد و بی سامان باشد، و بی‌رأی و تدبیر، بدی مرد از او معلوم شود». (بیانی، ۱۳۸۸: ۵۸)

۵-۱-۶-۶- دین زن

زن در انتخاب مذهب آزادی کامل داشت، به حدی که می‌توانست آیینی غیر از مذهب شوهر داشته باشد. می‌دانیم که مغولان تعصب دینی نداشتند و به همه ادیان احترام می‌گذاشتند و سعی نمی‌کردند که ادیان خود را بر اقوام تحت تصرف خود تحمیل کنند. ولی در نتیجه آزاد گذاشتن زن در انتخاب مذهب، بدون آنکه متوجه باشند، از بی‌طرفی کامل بیرون می‌آمده‌اند. در پذیرش مذاهب و برخورد با پیروان ادیان نیز مغولان و ایلخانان، بسیار تحت تأثیر مادران و همسران خویش بودند. در یاسای چنگیزی بر آزادی ادیان تأکید شده بود؛ برای مثال: «مادر و همسر منگوقاآن مسیحی بودند در حالی که خودش مسیحی نبود اما نسبت به پیروان مسیحیت فوق‌العاده مدارا می‌کرد و با دقوزخاتون، همسر هولاگو به دین مسیحیت بود و با روحانیون بلندپایه مسیحی روابط دوستانه داشت و هولاگو نیز گاه در مراسم عبادت مسیحیان شرکت می‌کرد». (اشپولر، ۱۳۷۲: ۲۱۴)

نمونه دیگر مریم، همسر آباقاخان، دختر مسیحی امپراتور روم شرقی است که «در همسرش نفوذ فراوان داشت. اگر چه اشپولر معتقد است که او نفوذ دقوزخاتون را در همسرش نداشت اما عبارت «به نام پدر و پسر و روح القدس» و علامت صلیب که بر روی سکه‌های عهد آباقاخان ضرب شده است می‌تواند نشانی از تأثیر مریم همسر آباقاخان بر او باشد». (همان: ۲۱۹-۲۲۰)

۵-۱-۷-آداب و رسوم منفی راجع به زنان

به موازات آداب و رسوم مثبتی که راجع به زنان وجود داشت، یک سری آداب و رسوم منفی هم بود که در این زمینه هم به مواردی در ادامه خواهیم پرداخت.

۵-۱-۷-۱-زن پس از مرگ شوهر

بعد از مرگ یک نفر مغول، بخصوص رؤسا عموم زنان و همخوابگان او به ارث، به ارشد فرزندان او می‌رسید و او می‌توانست هر کدام از ایشان را، به استثنای مادر، به ازدواج خود یا دوستان خود در بیاورد و یا آنان را آزاد سازد. پس از مرگ پدر خانواده، تمام ثروت و دارایی‌های پدر را پسر به ارث می‌برد و حتی زنان پدر که همان نامادری بودند هم، به پسر تعلق می‌گرفت و پسر حاکم زنان پدر بود. به عنوان نمونه می‌توان به این داستان اشاره کرد: «کورکوز هنوز از سن طفولیت نگذشته بود که او (پدر) گذشت و او را مادراندری بیش نمانده است. سبب صغر سال و اختلال حال بدو التفات نمی‌نمود. چون از وفات پدر یک چندی بگذشت بیگانه‌ای او را خواستاری کرد و نزدیک شد که دست تصرف گشاده کند. کورکوز به نزدیک ایدی قوت رفت و حال تقریر کرد. چون رسم مغولان و ایغوران بر آن است که پسر بر زن پدر حاکم باشد و به زوجیت تصرف نماید، ایدی قوت نیز امضای رسم قدیم تقدیم رسانید. بعد از آن سر آن درگذشت و اندک چیزی بستد و رضا داد تا او را بیگانه بخواست». (جوینی ج ۲ صص ۱۶۰-۱۶۱)

از دیگر رسوم آن بود که «اگر شوهری از دنیا می‌رفت، در این صورت تابوت او را هر روز در

خانه یکی از زنانش می گذاشتند تا بر مرگ همسر عزاداری کند. زنان شیون و زاری بسیار می کردند و روی می خراشیدند و موی می کنند و جل و پلاس یا لباس عزا می پوشیدند. پس از گذشتن مراسم عزاداری، رسم چنین بود که یکی از بزرگان خاندان برای زنان لباس و کلاه و پیام‌های تسلیت می فرستاد و به این ترتیب آنان را به اصطلاح از عزا در می آورد». (بیانی، ۱۳۸۸ : ۶۷)

۵-۱-۷-۲-آداب طلاق

در متون و کتابهای تاریخی به هیچ موردی که از جدائی زن و مرد مغول با سنت‌های قبیله‌ای اشاره‌ای نشده است. تنها مارکوپولو در سفرنامه خود اشاره می کند که نزد تنگقوت‌ها اگر شوهری مشاهده کند که زنی با سایر بانوان او خوشرفتاری نمی کند و یا معایب دیگر دارد، می تواند او را از خانه بیرون کند. فقط در دوره ایلخانی و پس از اسلام آوردن ایشان طلاق نیز معمول گردید. قانون چنین حکم می کرد که هر زنی که مورد لطف سلطان یا خان قرار گیرد، می بایستی شوهر او را طلاق گوید تا در تملک خان درآید. خوانین، در مواقع لزوم معین می کردند که پسران کدام قبیله از کدام قبیله دیگر زن اختیار کنند یا نکنند؛ «تا قبل از اصلاحات غازان خان، طلاق آنچنان جا افتاده نبود، اما وی برای طلاق مقررات تازه‌ای وضع کرد و به نوعی راه طلاق را بی هیچ مانعی باز گذاشت. غازان خان مقرر کرد مرد به زن مطلقه مبلغ ۱۹/۵ دینار به عنوان نفقه و مخارج زندگی بپردازد. با وضع این قوانین مغولان به رسوم متداول ازدواج در ایران نزدیک شدند و حقوق زناشویی مغولی جای خود را به فقه اسلامی داد. توجه به این نکته ضروری است که وضع قانون طلاق پیامد ناگواری نیز در پی داشت؛ به این معنی که اگر زن شوهرداری مورد توجه سلطان یا فرمانروا قرار می گرفت، شوهر می بایست به طیب خاطر او را طلاق می داد تا آن زن در اختیار سلطان قرار گیرد؛ اصرار سلطان ابوسعید ایلخانی در مورد طلاق اجباری بغداد خاتون، همسر شیخ حسن جلایر و ازدواج ابوسعید با بغداد خاتون، نمونه بارز این پیامد بود». (اصلائی، ۱۳۸۷ : ۶۹)

۵-۱-۶-۳-قربانی کردن دختران

زندگی و تماس دایم مرد و زن مغولی و پیوستگی بسیار آنان به یکدیگر و اینکه هیچ‌گاه مرد نمی بایست و نمی توانست تنها و بدون زن زندگی کند، در رسوم و تشریفات مرگ نیز ثابت می شود. مغول‌ها مانند ادوار کهن، مایحتاج زندگی را با مردگان دفن می کردند، البته به صورت نشانه‌ای و نه به طور کامل. به دنبال همین رسم، در مورد شاهان مشاهده می کنیم که جز مایحتاج زندگی پس از مرگ، دخترانی را نیز زنده با آنان به خاک می سپردند تا تنها نباشند. به عنوان نمونه به این متن از جهانگشا دقت نمایید: «از ابکار ماه پیکر لطیف منظر شیرین جمال ملیح دلال ظریف حرکات نغز سکنات، چهل دختر را از نسل امرا و نوینان که ملازم خدمت بودند، اختیار کردند و جواهر و حلی و حلل بسیار بر ایشان بستند، و جامه‌های گرانباه پوشیده با اسبان گزیده نزدیک روح او (چنگیز خان) فرستادند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸ : ۱۳۸)

۵-۱-۷-۴- مجازات کردن با دادن زنان و دختران به دیگران

در بعضی از مواقع می‌بینیم که هرگاه شهری یا قبیله‌ای و قومی تحت تصرف مغولان قرار می‌گرفت و یا اگر خانی به قبیله‌ای خشم می‌گرفت، آن قبیله را با انواع مجازات تنبیه می‌کردند. یکی از این مجازات، دادن زنان و دختران آن قبیله به مردان دیگر و فرماندهان و ... بود که زنان و دختران را بین خودشان تقسیم می‌کردند یا به دیگران، هدیه می‌دادند. مانند نمونه‌های زیر:

- «در این حالت نیز سبب آنکه عفو در مقدمه فرمان شده بود؛ خون او (بلابیتکچی) ناریخته بماند، اما زنان و فرزندان و حواشی و مواشی و صامت و ناطق را تحصیص کردند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۳۷)

- «چون حال درویش معلوم رای پادشاه شد، فرمود تا غریمان او را طلب داشتند و به تکلیفی که بر آن مسلمان می‌کردند، گناه کار کردند و زن و خانه ایغور بدو دادند و فرمود تا صد چوب در میان بازار بر آن ایغور زدند و مسلمان را صد بالش دادند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

- «در قبیله که امیر هزاری بود، از جمله اراجیفی می‌افتد که فرمان شده است که بنات این قوم را به جماعتی نامزد کرده‌اند. ایشان از خوف این خبر بیشتر دختران را نامزد خصمان کردند، در میان قوم خود و بعضی را تسلیم. این حدیث در افواه انتشار می‌یابد و به خدمت پادشاه می‌رسانند. جماعتی از امرا نامزد می‌کنند تا جهت تفحص آن، آن جا روند. چون حقیقت معلوم می‌شود، می‌فرماید که هر دختر را که سن او از هفت گذشته باشد، جمع کنند و هر کس را که در آن سال به خصم داده اند، باز ستانند. چهار هزار دختران چون اختر که هر یک را با دل‌ها حالی دگر بود، گرد کردند. ابتدا فرمود تا بعضی را که بنات امرا بودند، جدا کردند و تمامت حاضران را یاسا رسانیدند که با ایشان خلوت کنند. از آن جملت دو دختر چون ماه فرو شد، و باقیات صالحات را در پیش اردو صف صفا بایستانید. آنچه لایق اردو بود با حرم فرستادند و قومی به اصحاب فهود و جوارح دادند و بعضی را به هر کس از ملازمان درگاه و چندی را به خرابات و رسول‌خانه فرستاد تا خدمت صادر و وارد کنند و آنچه باقی ماندند فرمان شد تا هر کسی که حاضر بود از مغول و مسلمان دربر بودند. و پدر و برادران و اقربا و خویشان و شوهران ایشان نظاره‌کنان، یارا و مجال آن نه که دم زنند و زبان جنبانند. و این دلیلی تمام است بر قهر و تنفیذ احکام و طواعیت لشکر و انقیاد عسکر». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

زمانی که خانی به قبیله‌ای خشم می‌گرفت، یکی از انواع مجازات‌ها این بود که زنان و دختران قبیله‌خاطی را به خرابات و روسپی‌خانه‌ها می‌فرستادند تا «خدمت وارد و صادر کنند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۷۸)؛ «... از جمله اسرانی که در این واقعه (تسخیر خلاط) به دست جلال‌الدین افتاد، زوجه‌الملك الاشراف؛ یعنی، دختر ایوانی سردار معروف گرجی بود و جلال‌الدین به انتقام حرکتی که حاجب علی در پناه دادن زوجه او بخلاط کرده بود آن زن را به تصرف خود گرفت». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

۵-۱-۷-۵- غنیمت گرفتن زنان و دختران

در هنگام پیروزی، وقتی که اسرا را به ردیف در بیرون شهر می‌ایستاندند، هر کجا دختران زیبارو و مناسبی پیدا می‌کردند، آنها را جمع می‌کردند و به گروه‌های ده تایی و صدتایی تقسیم می‌کردند و از میان گروه‌ها، زیباترین‌ها را انتخاب می‌کردند و از میان انتخاب شده‌ها باز هم به گزین می‌کردند و به خاتونی می‌فرستادند یا می‌بخشیدند؛ «دیگر در لشکرها هر کجا دختری ماه پیکری باشد، جمع کنند و از دهه به صده می‌رسانند و هر کس اختیاری دیگر می‌کند تا امیر تومان بعد از انتخاب به خدمت خان یا پادشاه زادگان برد. آنجا نیز باری دیگر گزین کنند؛ آنچه لایق اوفتد و در چشم رایق آید و ملازم خواتین باشند تا هر گاه که خواهند بیخشند یا با او بخشند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵) همچنین «مغولان زنان و همخوابگان (قوما) متعدد اختیار می‌کردند و عادت خانان ایشان این بود که بعد از غلبه بر پادشاه یا امیری و یا عقد اتحاد با او، دختر یا خواهر او و اگر او را کشته بودند زوجه او را به زوجیت می‌گرفتند، چنانکه چنگیزخان به همین وضع رفتار می‌کرد و عدد زنان و همخوابگان او را تا ۵۰۰ نوشته اند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

۵-۱-۷-۶- دادن دختر به عنوان هدیه و پیشکش

دادن دختر به عنوان هدیه و پیشکش، فقط شامل دختران به اسارت گرفته شده نبود. در بعضی از جاهای کتاب جهانگشا می‌بینیم که حتی دختران امرا و حاکمان را هم خود امرا و حاکمان، به افراد دیگر به پاس خدماتی که انجام می‌دادند و یا به مقاصد دیگر، به عنوان هدیه و پیشکش می‌دادند که در بعضی موارد جنبه سیاسی هم داشت. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «سبب این خدمات پسندیده او (بارجوق که ایدی قوت بود) را به مزید عاطفت و فرط تربیت مخصوص فرمود و از دختران خویش یکی را نامزد او کرد؛ سبب واقعه چنگیزخان دختر در توقف ماند و او با بیش بالیغ آمد تا به وقت آنکه قآن بر تخت مملکت نشست، التزام اشارت پدر را التون بیکی را بدو سیورغامیشی فرمود. هنوز نرسیده بود که التون بیکی بگذشت. بعد از یک چندی الاجی بیکی را نامزد او فرمود، پیش از تسلیم ایدی قوت نماند. پسر او کسماین به خدمت حضرت رفت و ایدی قوت گشت و الاجی بیکی را تصرف کرد در مدتی نزدیک کسماین ایدی قوت هم کوچ کرد برادر او سالندی به حکم تورکیناhton جای برادر یافت و نام او ایدی قوت شد و نیک ممکن و محترم بود». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۳۳)

- «بعد از او، پسر او سقناق تکین را سیورغامیشی کردند و جای پدر بدو ارزانی، و دختری از دختران توشی بدو دادند. و ارسلان خان را با قبالیغ فرستاد، و دختری نیز بدو نامزد کرد». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۵۵)

«چون (سلطان جلال‌الدین) به غزنین رسید و امیر ملک با پنجاه هزار لشکر آنجا بود به خدمت استقبال بیرون آمد و تمامت لشکر و رعیت به قدوم او استبشار نمودند و به مکان او

استظهار یافتند و سلطان دختر امین ملک را خطبه کرد و آن زمستان در غزنین در میدان سبز مقیم شد». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸ : ۹۷)

- « تاج‌الدین ملک خلج را با لشکری به کوه جود فرستاد تا آن را غارت کردند و بسیار غنیمت یافتند، و به نزدیک رای کوکارسنکین فرستاد و خطبه دختر او کرد». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸ : ۱۰۴)

- «و در مواصلت او رغبت نمود، درّی که در صدف خاندان کریم در حصن حصانت به لبان عقل و رزانت تربیت یافته بود، در عقد سلطان منعقد شد. چون بدان وصلت مرابر موافقت از جانبین مبرم گشت و بنای مطابقت و مصادقت محکم ...». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸ : ۱۰۷)

- «چون جلال‌الدین سلطان بر آب زد حرم او را با ایشان مضاف کردند، ترکان خاتون را به قراقورم فرستادند چند سال در ناکامی به سر آورد و در شهر سنه ثلثین و ستمائه گذشته شد، و از آنچه دختران بودند دو دختر را به جغتای داد. یک دختر را جغتای به سرّیتی مخصوص کرد و دیگر دختر را به وزیر خود قطب‌الدین حبش عمید داد و از آنچه نصیب اردوی دیگر افتاده بود یک دختر را به عمید حاجب دادند، و بعد از این حالت از حرم‌های سلطان جلال‌الدین که جورماغون بگرفت، از جلال‌الدین دختری دو ساله داشت که آن را هم ترکان می‌گفتند. قآن فرستاد تا در اردو دختر را تربیت می‌کردند تا به وقت آنکه پادشاه‌زاده جهان هولاکو متوجه ممالک غربی شد منکو قآن فرمود تا ترکان را در خدمت هولاکو فرستادند تا به کسی دهد که لایق باشد چون صاحب موصل به سوابق خدمات و لواحق آن از امثال ممتاز بود، ترکان را به انواع جهاز تمام به پسر او ملک صالح داد و بر سنت شریعت عقد نکاح بستند و بر رسم و ترتیب مغولان آلات جهاز دادند و این حال در شهر سنه خمس و خمسين ستمائه بود». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸ : ۱۴۲ - ۱۴۳)

- «و سبب آن است که وقت خروج او (چنگیزخان) چون ایشان (قبیله اویرات) به مظاهرت و معاونت پیش آمدند و به ایلی مسابقت و مسارعت نمودند، قضای حقوق آن قبیله را فرمان شد تا دختران امرای ایشان را با پسران اروغ مزدوج کنند و دختری از آن خویش را نیز، نام او جیجکان بیکی، به بزرگتر آن قبیله داد و بدین سبب است که تمامت پادشاه زادگان از اویرات زن خواسته باشند». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸ : ۱۷۳)

۵-۲- مقام‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی زنان

۵-۲-۱- مقام مادر

مسئله فرزند بیشتر از جانب مادر مطرح می‌شد تا پدر. زیرا مردان، زنان متعدد می‌گرفتند و حقوق و مزایای فرزندان بر حسب وضع مادرشان متفاوت بود. فرزندان اولین زن از حقوقی بیش از سایرین برخوردار بودند. مادر در جامعه مغولی، مقام بسیار مهمی داشت که تقریباً با پدر برابر بود و فرزندان همسر اول، مهم‌ترین فرزندان خانواده را تشکیل می‌دادند. روابط خویشاوندی از جانب مادر همان قدر اهمیت داشت که از جانب پدر. این روابط را در سراسر زندگی ایلی، خواه عشیره

چنگیزخان، خواه سایر عشایر مشاهده می‌کنیم.

موقعیت خاتون‌ها یا همسران خوانین تا بدان حد بود که یکی از ملاک‌های انتخاب خان جدید «اعتبار» مادرش بود. می‌دانیم که معمولاً خوانین مغول، به علت تعدد زوجات، دارای فرزندان زیادی بودند. جوینی، دربارهٔ این اعتبار می‌نویسد: «چنگیزخان را از خاتون‌ها و سراری، فرزندان ذکوراً و اناثاً بسیار بودند و خاتون بزرگ‌تر یسونجین بیگی بود، و در رسم مغول اعتبار فرزندان یک پدری به نسبت مادران باشد. مادر هر کدام بزرگ‌تر، به نسبت آن فرزند را مزیت و رجحان باشد.» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۹)؛ «چون مغول زنان بسیار اختیار می‌کردند در ترتیب تقدیم و تأخیر فرزندان همیشه پدر اولویت را به فرزندان می‌داد که مادر ایشان نزد او به زنان دیگرش ترجیح داشت. چنان که در میان نه پسر چنگیز تنها چهار پسر یسونجین بیگی، محترم‌ترین نسوان او، مهم و معتبر شده و پس از وفات پدر زمام کارهای بزرگ را در دست گرفته‌اند.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) البته «پس از مادر احترام دایه نیز واجب بود، که در نزد مغول تقریباً همهٔ کودکان از طبقات مختلف دایه داشتند. دایه شاهزادگان را از بین زنان اصیل و نجیب و خوش خلق و سالم انتخاب می‌کردند.» (بیانی، ۱۳۸۸: ۵۷)

۵-۲-۲- مقام خاتون بزرگ‌تر

خاتون بزرگ‌تر دارای مقام و جایگاه ویژه‌ای بود و حتی فرزندان خاتون بزرگ‌تر به واسطهٔ مادر به مقام و منصبی می‌رسیدند. «فتح از عقب دوان، و جومغار اغول که از راه منصب سبب مادر که از خاتونان دیگر بزرگ‌تر بود قایم مقام خویش بر سر اردو و لشکر نصب فرمود، و از پسران، پسر بزرگ‌تر ابقا و یشمت را در مصاحبت خویش نامزد کرد، و لشکرها هرکجا بودند از مواضع خویش در جنبش آمدند ...» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۵۳) نیز، «جایگاه پدر به حکم یاسا و آیین مغول به پسر اصغر رسد که از خاتون بزرگ‌تر باشد و الغ نوین پسر کهتر بود از خاتون بزرگ‌تر و چون یاسای چنگزخان آن بود که اوکتا، خان باشد ...» (جوینی ج ۳، ۱۳۸۸: ۲)

با تشکیل دولت ایلخانی در ایران، نقش حکومتی خاتون‌ها ادامه یافت. برخی مناطق در دورانی از این عهد به وسیلهٔ خاتون‌ها اداره می‌شدند و خواتینی که در این دوره دارای نقش حکومتی گشتند، جملگی از همسران و دختران ایلخانان نبودند، بلکه برخی از ایشان از خانواده‌هایی بودند که در زمان هجوم مغول، در بخش‌هایی از ایران، دارای حکومت محلی بودند و هنگام اشغال ایران توسط مغولان به اطاعت آنان درآمده و حکومت مغولان را پذیرفته بودند. نکتهٔ قابل ذکر این که به دلیل توجه خاصی که مغولان به خواتین و به خصوص نقش زن در امور داشتند، ادارهٔ یک حکومت در یک محل به وسیلهٔ یک زن چندان وضعیتی غیر عادی تلقی نمی‌شد، بنابراین ایلخانان طبق سنت مغولی خود، ادارهٔ برخی از مناطق را به بانوان اشراف، چه از خانواده‌های ایلخانی و چه از بازماندگان حکومت محلی واگذار می‌کردند. خواتین در داخل ارکان حکومت، دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای بودند و نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات مهم ایفا می‌کردند. به عنوان نمونه می

توان از الجای خاتون، همسر هولادوخان، نام برد که بعد از مرگ شوهرش در به حکومت رسیدن آباقاخان نقش داشت و همچنین وی در واگذاری حکومت فارس به آبش خاتون، دختر سعد ابن ابی بکر، نقش مهمی داشت و همچنین از حامیان اصلی حکومت ارغون نیز به حساب می‌آمد. و یا می‌توان از قوتوی خاتون، همسر دیگر هولادوخان، نام برد که در زمان حکومت فرزندش، احمد تگودار، به دلیل سستی و ناتوانی احمد در اداره حکومت، بر اداره امور مسلط بود.

۵-۲-۳- حضور زن در بارگاه

هنگامی که مغولان موفق به تشکیل یک امپراطوری عظیم شدند، زنان نیز، به همان میزان که در قبیله جایگاه مهمی داشتند و در اداره حکومت نقش ایفا کردند. در جوامع ایلی ابتدایی که هنوز مغول‌ها به شهر نشینی خو نگرفته بودند، چادر خاتون‌ها به طرز زیبا بافته می‌شد، که سادگی زندگی قبیله‌ای را در خود نگاه داشته بود. ولی پس از سپری شدن این دوره، بر زیبایی و تزئینات آن افزوده شد. هنگام تأسیس امپراطوری و سپس در دوره ایلخانی در ایران، زمانی که مغولان دارای کاخ و قصر و بارگاه شدند و سلاطین در این بارگاه‌ها و دربارها حکمرانی می‌کردند، زنان آنها هم در کنار سلاطین در بارگاه حضور داشتند و با توجه به مقام و جایگاه خود، نزدیک‌تر یا دورتر قرار می‌گرفتند و در امور مملکتی اظهار نظر می‌کردند و به سلطان مشورت می‌دادند. زن به ایفای نقش پر اهمیت خویش در طبقات مختلف جامعه همچنان ادامه داد. خاتون‌ها (ملکه‌ها) در کار ملک با شوهران خود شریک و سهیم بودند، به مقام نیابت سلطنت می‌رسیدند و در مواقع لزوم به جای سلطان، به طور مستقل به اداره امور می‌پرداختند. از وظایف عمده آنان در مواقع عادی، شرکت در شوراها، انتخاب سلطان و امر جانشینی، انتخاب وزیر، شرکت در جنگ‌ها، مجازات گناهکاران و از این قبیل بود. «خواتین در همه مجالس، از قبیل بزم، رزم، شوراها و بارعام در خدمت سلطان حضور داشتند. ورود به بارگاه و جلوس ایشان در کنار همسر خود، ترتیبی داشت که در ادوار مختلف متفاوت بود.» (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲)

در هنگام برگزاری جشن‌ها و بزم‌ها، زنان در کنار مردان خود حضور داشتند و بسته به مقام و جایگاهی که داشتند در سمت راست یا چپ خان و یا نزدیک‌تر و دورتر می‌نشستند؛ «و پادشاه جهاندار (اوکتای قآن) بر مرقاة بخت بیدار مؤید و کامگار نشست و پادشاه زادگان جوزاوار منطقه خدمت بر میان مهر در پیش مهر آسمان عظمت و اقتدار بسته؛ و خواتین بر یسار هر یک با مایه حسن و ملاحظت ذات یسار، از فرط طراوت و نضارت چون ازهار و از لطافت و نظافت مانده سبزه بهار.» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

۵-۲-۴- حضور زن در جنگ‌ها

علاوه بر بزم‌ها و جشن‌ها که ذکر گردید، در جنگ‌ها هم می‌توانیم زنان را مشاهده کنیم. زنان با آماده کردن وسایل جنگی، به مردان در جنگ‌ها کمک و یاری می‌کردند و هر کس نصیبه و سهمیه‌ای داشت که می‌بایست آن را آماده و مهیا سازد. در هنگام جنگ وقتی که مردان به میادین

مبارزه می‌رفتند، اخراجات زنان و خانواده، توسط حکومت تأمین می‌شد. البته گاهی هم شاهد این قضیه هستیم که خود زنان هم در میدان جنگ حضور فیزیکی داشتند و به مبارزه می‌پرداختند. مانند نمونه‌های زیر:

- «به هر وقت که اندیشه قتال دشمنی یا قصد یاغی‌ای در پیش آید، هر چه در آن مصلحت به کار خواهد آمد، از مختلفات سلاح‌ها و آلات دیگر تا درفش و سوزن و حبال و مراکب و حمولات از براذین و حمال تعیین کنند تا به نسبت دهه و صده، هر کس نصیبه خویش ترتیب سازند و روز عرض آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی در باید بر آن مؤاخذت بلیغ نمایند و تأدیب عنیف کنند و باز آنکه در عین کارزار باشند، هر چه به کار آید از انواع اخراجات، هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند، مؤونتی که به وقت حضور می‌داده باشند، برقرار باشد تا به حدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس، پیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه، زن آن کس به نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند.» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲)

- «و دختر چنگیز خان که خاتون تهاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود، تمامت را بکشتند، مگر چهارصد نفر را که به اسم پیشه وری بیرون آوردند و به ترکستان بردند. و اکنون از بقایای ایشان فرزندان هستند.» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

۵-۲-۴- زن و فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی

مغول‌ها و سپس ایلخانان، با توجه به روابط خانوادگی و نقش کارساز و فعالی که عنصر زن در جامعه ایلی دارد، توانستند در تاریخ سیاسی ایران تحولی ایجاد کنند. روابط جامعه قبیله‌ای مغول دارای خصوصیتی بود که آن را از سایر ملل جهان متمایز می‌کرد به شکلی که این خصوصیات نزد هیچ یک از ملل دیگر دیده نشده است. زنان مغول، در اقتصاد خانواده و ایل دارای نقش مهمی بودند و در زندگی اجتماعی نیز ایفای نقش می‌کردند. در جامعه ایلی مغول زنان دوشادوش مردان با هم در فعالیت‌های روزمره زندگی شریک بودند و در گرداندن چرخ‌های اقتصادی خانواده مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کردند. زنان طبقات بالاتر در فعالیت‌های مهم اقتصادی هم شرکت می‌کردند و بعضی از معاملات را با ممالک دیگر انجام می‌دادند و به تعهداتی که شوهران آنان قبل از مرگ خود داده بودند، عمل می‌کردند و حتی بعضی از معاملات را که پس از مرگ شوهر ناتمام می‌ماند، به انجام می‌رساندند. مانند نمونه زیر:

- «چون تجار از اقطار به خدمت کیوک‌خان ابتدار نموده بودند و سودهای گرانمایه کرده و بهای آن بر ممالک شرقی و غربی برات گرفته و چون در مدت او ملک امتدادی نگرفت اکثر آن قاصر گشته بود و بدان جماعت نرسیده، و بعد از حالت

او خاتونان و پسران و برادرزادگان او بنا بر آن سوداها زیادت از آنچه در عهد او می کردند و هم بر آن قاعده برات می نوشتند، و بر عقب یکدیگر فوج فوج بازرگانان دیگر می رسیدند و معاملت می کرد، ...» (جوینی ج ۳، ۱۳۸۸: ۴۶)

نقش فرهنگی خواتین در دوره مغول، کمتر از نقش سیاسی و اداری ایشان نبود. به دلیل توانمندی مالی و این که در سراسر قلمرو ایلخانی دارای املاک فراوان بودند و نیز دارایی‌هایی که از درآمد حاصل از تملک دکاکین و حمام‌ها و خانه‌ها در شهرها داشتند، به برگزاری مجالس ادبی و معاشرت با شعرا و ادبا و علمای دینی و به طور کلی کارهای عام‌المنفعه، می پرداختند و بدین وسیله، سهم مهمی در شکوفایی فرهنگی و حمایت از دین داشتند.

۵-۲-۵- درآمدها و عواید زن

زنان دارای درباری جداگانه با عواید و خزانه مخصوصی بودند، که عمال و کارگزاران متعددی در این دستگاه به خدمت مشغول بودند. اردو و کوچ نشینی و بار عام آنان ترتیب و تشریفات خاص داشت. زنان و خاتونان هر کدام برای خودشان دارای خدم و حشم بودند و در تقسیم‌بندی امپراطوری بین شاهزادگان، آنان نیز سهمی داشتند و ولایاتی در اختیار آنان قرار می گرفت تا عواید آن را برای دستگاه خود خرج کنند. «خاتون‌ها ابتدا از خزانه سلطان مقرر داشتند که این رسم را تا زمان آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ ه) در نزد سلاطین ایلخانی مشاهده می کنیم، ولی از زمان ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ه) قانونی جدید در این مورد وضع شد و برای اردوی خواتین پولی معین شد که توسط ایلچیان و عمال آنان از ولایات دریافت می شد. از زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه) هم، قوانین جدیدی برای مقرر و ثروت خواتین و شاهزاده خانم‌ها وضع شد. بدین ترتیب که ولایاتی در تملک خواتین قرار گرفت تا عواید آنان به خواتین برسد». (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

بنابراین «زنان بزرگ و همسران اصلی فرمانروایان در این دوره دارای حقوق اجتماعی ویژه ای بودند و برای خود اردو و خیمه اختصاصی داشتند. گذشته از خیمه اختصاصی قسمت‌هایی از املاک سلطنتی و غنایم جنگی به زنان واگذار می شد. در زمان صلح نیز به جای غنایم جنگی، هدایای نقد به آنان تعلق می گرفت در اثر این رسم که تا آخر دوره ایلخانی ادامه داشت، ثروت خواتین رو به تزاید گذاشت. گمان می رود این رسم در گذشته به ویژه در عصر سلجوقیان نیز وجود داشته است». (اصلا نیور، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶)

۵-۲-۶- جانشینی خاتون بعد از مرگ حاکم

نقش زنان و وظایف آنان بعد از مرگ شوهر که حاکم بود، بسیار مهم و تعیین کننده بود. وقتی حاکمی می مرد، خاتون او امورات حکومت را در دست می گرفت و تنفیذ احکام می کرد. بنا بر رسم مغول، هنگام مرگ خان یا سلطانی، تا زمان بر تخت نشستن یکی از پسران او، که طبق تشریفات معمول، یک تا چند سالی به طول می انجامید، خاتون رسماً بر تخت می نشست و زمام امور را در دست می گرفت. همچنین خردسال بودن ایلخان تا قبل از تشکیل قوریلتای، دلیل دیگری

بر جلوس ملکه بود تا خللی در امور کشور ایجاد نشود. منابع تاریخی نشان می‌دهند که خاتونان با درایت و کفایت از عهده انجام این کار برمی‌آمدند؛ سرقوییتی بیگی با لیاقت و حسن تدبیر هنگامی که الغ نوین برادر اکتای درگذشت و قآن از جهت تأثر بسیار از کار کناره گرفت، عملاً زمام امور حکومت را به دست گرفت و به گواهی جوینی به بهترین نحو کشور را اداره کرد. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «چون حالت قآن واقع شد، حضرت او (جغتای) مرجع خلائق شد و از دور و نزدیک متوجه خدمت او شدند. مدتی تمادی نگرفت تا مرضی صعب ظاهر شد؛ چنانکه علت بر مداوا غالب آمد. و وزیر او از اتراک، هجیر نام شخصی بود که در آخر عهد او فراخاسته بود و کارهای ملک فرا پیش گرفته. در علت مرض او با طبیب مجیرالدین در معالجت مبالغت می‌کرد و اشفاق و حفاوت می‌نمود. و چون قضا نازل شد، خاتون بزرگ‌تر او یسلون، ایشان هر دو (هجیر - مجیر - الدین) را با تمامت فرزندان بفرمود تا بکشتند. و امیر حبش عمید که از عهد آنکه ماوراءالنهر مستخلص شده بود به خدمت جغتای متصل گشته بود و منصب وزارت یافته، در خدمت خاتون بر قرار متمکن شد». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۲۰۷)

- «در راه وعده‌ای که ناگزیر است نگذاشت که به اردوی خویش رسد جای او بر پسر مقرر فرمود. چون او هنوز کودک بود، مقالید حکم در دست خاتون، اورقینه نهاد. چون به اردوی خویش رسید، بیسو نیز در آن نزدیکی به اجازت باتو با خانه رسیده بود. او را نیز اجل امان نداد، و امیر حبش عمید و پسر او ناصرالدین در خدمت خاتون باز متمکن گشتند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۰۸)

- «و در مدتی نزدیک کورخان نماند. کویونک که خاتون او بود قایم مقام او بنشست و آغاز تنفیذ احکام کرد و تمامت حشم مطاوعت او می‌کردند، چندان که هوای نفسانی بر او غلبه کرده بود، چون او را با کسی که بدو مضاف و منسوب بود بکشتند، از دو برادر کورخان که در ربقه حیات بودند یکی را اختیار کردند تا قایم مقام برادر بنشست». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۶۲)

- «در مقدمه سلطان ملک طشت‌دار را به رسالت نزدیک قیز ملک فرستاد. و قیز ملک زنی بود که پادشاه تمامت گرج بود و از امیرالمؤمنین ابوبکر رضی الله عنه روایت است که چون خبر بدو رسید که شاه عجم زنی است، گفت: ذَلَّ مَنْ أَسْنَدَ أَمْرَهُ إِلَى أَمْرَاهُ». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

- «اوکتای قآن به مناسبت علاقه‌ای که به پسر سوم خود کوچو داشت او را در ایام حیات ولیعهد خویش قرار داد ولی کوچو قبل از فوت پدر درگذشت و اوگتای

پسر او شیرامون (سیرامون) را که طفلی خردسال بود به این مقام برگزید. پسر بزرگ تر اوگتای قاآن یعنی گیوک در سال فوت پدر در مغولستان نبود و با اینکه اوگتای او را به اردوبالیغ خواست قبل از آنکه به ملاقات پدر نایل شود اوگتای زندگانی را وداع کرد و زوجه او یعنی تورکینا خاتون زمام اختیار سلطنت را در دست گرفت و در حقیقت جانشین شوهر شد تا آن که به رسم مغول قوریلتای بزرگ شود و تکلیف جانشینی اوگتای مشخص شود». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۶۷)

- «چون گیوک خان وفات یافت بار دیگر اضطراب در احوال مغول حاصل شد و بر سر انتخاب قاآن بین بزرگان ایشان اختلاف بروز کرد. زوجه او اغول غایمیش بنا بر رسم مغول به نیابت سلطنت قیام نمود تا قوریلتای تشکیل شود و جانشین گیوک از طرف شاهزادگان و امرای تاتار معین گردد». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

۵-۳- زنان مشهور در جهاننگشا

پس از تشکیل حکومت به وسیله چنگیز خان و گسترش آن به سرزمین‌های دیگر، محدوده وظایف همسران یا خواتین نیز از محدوده ایل فراتر رفت و هر چه قلمرو مغولان بیشتر می‌شد به همراه آن نقش سیاسی و اداری خاتون‌ها نیز گسترش می‌یافت. در تاریخ جهاننگشا نام چند زن ذکر شده که به مقام بالایی رسیده‌اند و برای خودشان خدم و حشمی به راه انداختند و در امور حکومتی و سیاسی و اقتصادی دخالت مستقیم و یا غیر مستقیمی داشتند و در عزل‌ها و نصب‌ها، نقش داشتند. ما به عنوان نمونه، چند زن را که در جهاننگشا شهرت بیشتری دارند، معرفی می‌کنیم.

۵-۳-۱- تورکینا خاتون

پس از تشکیل امپراطوری مغول، نخستین خاتونی که نقش حکومتی گسترده‌ای را بر عهده گرفت، تورکینا خاتون، همسر اوگتای قاآن و مادر گیوک، بود. در فاصله سال‌های ۶۳۹ تا ۶۴۴ ه. ق. که گیوک رسماً حکومت را به دست گرفت، این تورکینا خاتون بود که اداره قلمرو وسیع امپراطوری را، که ایران نیز بخشی از آن محسوب می‌شد، بر عهده داشت. حاکمان مغولی ایران نیز در این مدت مطیع اوامر وی بودند. جوبینی می‌نویسد: «تورکینا خاتون نیک دایه و کافیه بود و بدین اتفاق و وفای نیز زیادت استظهاری یافت. و موکا خاتون در آن نزدیکی بر عقب قاآن روان شد. و به لطایف حیل و کیاست، تمامت امور ملک را در ضبط آورد و دل خویشان را به انواع اصطناع و عوارف و ارسال هدایا و تحف صید کرد. و بیشتر اجانب و عشایر و اقارب و عساکر به جانب او مایل گشتند و اوامر و نواهی او را به طوع و رغبت منقاد و مدعان شدند و در تحت فرمان او آمدند». (جوبینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۸۲) «جغتای و دیگر پادشاه زادگان کس فرستادند که تورکینا خاتون مادر پسران است که استحقاق خانیت دارند تا به وقت آنکه قوریلتای شود، کار ملک را مرتب می‌دارد و کفاه برقرار در

خدمت باشند؛ چنانکه یاسای قدیم و حدیث از آنچه قانون آن است، منحرف نشود». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

۵-۳-۲- سورتقنی بیگی

از دیگر خاتون‌های مغول که نقش برجسته‌ای در امور سیاسی و فرهنگی داشتند باید از سورتقنی بیگی، همسر تولی‌خان و مادر منگوقوییلای و هولگو و اریغ بوکا، نام برد. «وی بغایت عاقله و کافیه بود و سرآمد خواتین عالم. فرزندانش به شدت تحت تأثیر امر او بودند و از اوامر او سر مویی تجاوز نمودند وی در به قدرت رساندن فرزندانش نقش مهمی بر عهده داشت. منگو قاآن پس از جلوس بر تخت ایلخانی وی را به عنوان مشاور نزدیک خود قرار داد و بدون صوابدید او دستوری صادر نمی‌کرد». (رشید الدین، ۱۳۷۳: ۸۲۴)

۵-۳-۳- فاطمه خاتون

«فاطمه خاتون» به قراقرم افتاد در بازار آن دلاله بود و در فنون ذکا و زیرکی، دلالة محتاله شاگردی او را شایستی. به هر وقت در عهد دولت قاآن او را در اردوی تورکینا خاتون آمد شدی بودی. چون حال دیگرگون شد و امیر جینقای پای از میان بیرون نهاد، قربت او زیادت گشت و تمکن او به غایت انجامید؛ چنانکه محرم اسرار اندرونی و محل رازهای نهانی شد. و ارکان از کارها محروم شدند و دست او در اوامر و نواهی گشاده شد. و بزرگان اطراف به حمایت او توسل می نمودند؛ خاصه بزرگان خراسان و جمعی سادات مشهد مقدس به نزدیک او رفتند که در زعم او آن بود که سلاله سادات کبار است». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

۵-۳-۴- ترکان خاتون

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زن دوره خوارزمشاهی، یا بهتر بگوییم معروف‌ترین شخصیت این خاندان، ترکان خاتون، همسر سلطان تکش، دختر جنکشی خان قبیچاق از قبیله بیاوت یکی از شعبات قوم قنقلی، و مادر سلطان محمد خوارزمشاه است. سرزمین اصلی قنقلی‌ها، در صحرای خشک شمال شرق دریای خزر واقع بود، که پس از ازدواج ترکان خاتون با سلطان خوارزم، به خدمت او درآمدند. بعدها سلطان محمد نیز با اتکا بر همین نیروی عظیم پنجاه یا شصت هزار نفری در جنگ‌های خود موفقیت‌های فراوانی کسب کرد. ترکان خاتون در عهد شوهر، نفوذ فوق العاده‌ای بر او داشت و در کار سلطنت دخیل و شریک بود... «اکثر قشون خوارزمشاهیان را ترکان مزدور داشتند و این جماعت که از طایفه قبیچاق و قنقلی بودند فرمان ترکان خاتون را بیشتر اطاعت می‌کردند تا حکم خوارزمشاه را و چون این جماعت هم جز غارت مقصودی نداشتند تحت نظم و ضبط صحیحی نمی‌آمدند، فقط احترام مقام ترکان خاتون ایشان را فی‌الجمله مطیع نگاه می‌داشت. نفوذ فوق‌العاده ترکان خاتون در کارها و نبودن اتفاق بین او و پسرش در حل مسائل ملکی نیز اساس دولت خوارزمشاهی را متزلزل کرده بود، بخصوص که ترکان خاتون و لشکریان مزدور قنقلی ممالک اصلی خوارزمشاهیان یعنی خوارزم را تحت اداره مستقل خود گرفته و در اداره ممالک مفتوحه نیز در

غالب نقاط کسان خود را گماشته بودند و سلطان محمد حتی در انتخاب ولیعهد مملکت و وزیر خود نیز جز اطاعت از حکم مادر چاره نداشت». (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

ترکان خاتون زنی ستمکار و سنگدل بود و سبب نابودی بسیاری از خاندان‌های کهن و اصیل ایرانی شد. هنگامی که فرزندش ایالت یا ناحیه‌ای را فتح می‌کرد، او حاکم آن منطقه را به خوارزم می‌آورد و شبانه به رودخانه می‌انداخت، و کسانی را که شغل‌های حساس داشتند، به کوچک‌ترین سوء ظنی از میان برمی‌داشت. جنایات خود را چنین توجیه می‌کرد که پسرش بی‌رقیب و دشمن زندگی کند. «در حالی که ندانست که حق تعالی هم در دنیا مکافات کند، و در عقبی خود جزا و سزا او داند». (جوبینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

جوبینی ترکان قنقلی را چنین توصیف می‌کند:

«از دل‌های ایشان رأفت و رحمت دور بودی و ممر ایشان بر هر کجا افتادی آن ولایت خراب شدی و رعایا به حصن‌ها تحصن کردند و به حقیقت سبب ظلم و فتک و ناپاکی، ایشان دولت سلطان را سبب انقلاخ بودند». (جوبینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

واسطه نفوذ ترکان قنقلی ترکان خاتون بود که از قدرت فوق‌العده‌ای در دربار خوارزمشاهی برخوردار بود: «و ترکان خاتون را درگاه و حضرت و ارکان دولت و مواجب و اقطاع جدا بودی و مع هذا حکم او بر سلطان و اعیان و ارکان او نافذ و ترکان را مجلس انس و طرب در خفیه مرتب بود و بسیار خاندان قدیم را واسطه او شد که مستقل گشت». (جوبینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

۴-۵- رد پای زنان در داستان‌های جهاننگشا

در جای جای کتاب جهاننگشا به برخی از حکایات برمی‌خوریم که رد پای زنان در آن‌ها دیده می‌شود:

- خواب دیدن دختری در خواب: «او (بوفاخان) بساط داد گسترد و صحایف ظلم طی کرد، و حشم و خدم و خیل و خول او بسیار شدند... تا بعد از یک چندی شبی در خانه خوفته بود، از روزن شکل دختری نزول کرد و او را بیدار کرد. او از ترس خود را در خواب ساخت و شب دوم هم بر این جمله تا شب سیم، بعدماکه وزیر او را دلالت کرده بود با آن دختر برفت تا به کوهی که آن را آق‌تاغ می‌گویند، تا به وقت تباشیر صبح میان ایشان مکالمت بود، و تا مدت هفت سال و شش ماه و بیست و دو روز، هر شب باز آمدی و سخن می‌گفتندی. در آن موضع تا شب آخر که او را وداع می‌کرد. گفت از شرق تا غرب زیر فرمان تو خواهد بود. کار را مجدّ و مجتهد باش، و پاس مردم دار». (جوبینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۴۰)

- زنی که چشمان تیزبین داشت: «حکایت است که زرقاء یمامه کوشکی مرتفع ساخته بود و حدّ نظر او به غایتی که اگر خصمی قصد او پیوستی، از چند منزل لشکر ایشان را بدیدی و دفع و منع ایشان را مستعد [و] و شکرده شدی و

خصمان را از او جز حسرت به دست نبودی و هیچ حیلتم نماند که نکردند. فرمود تا درخت‌ها را با شاخه‌ها ببریدند و هر سواری درختی در پیش گرفتند. و زرقا می‌گوید: عجب چیزی می‌بینم شبه بیشه‌ای در حرکت روی به ما دارند. قوم او گفتند حدت نظر مگر خللی پذیرفته؛ آلا درخت چگونه رود؟ از مراقبت و احتیاط غفلت کردند. تا روز سیم را لشکر خصمان برسیدند و غلبه کردند. زرقا را دستگیر کردند و بکشتند». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۷۴)

- دختران که مدعی پری‌داری و پری‌خوان هستند «و در بلاد ماوراءالنهر و ترکستان، بسیار کسان بیشتر عورتینه دعوی پری‌داری کنند و هر کس را که رنجی باشد یا بیمار شود، ضیافت کنند و پری‌خوان را بخوانند و رقص‌ها کنند و امثال آن خرافات، و آن شیوه را جهال و عوام التزام کنند... چون خواهر او (تاریبی) به هر نوع از هدیانات پری‌داران با او سخنی گفتی...» (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۵)

- نفوذ دختر در مرد (کوچک): «چون بشنید که گورخان از جنگ سلطان باز رسیده است و با رعیت و ولایت بی‌رسمی‌ها کرده و لشکر نیز با مقام گاه‌ها شده، مانند برق از میغ قاصد او شد و مغافصه او را فرو گرفت و در ضبط آورد و لشکر و ملک مسلم کرد و دختری از ایشان بخواست و قبیله نایمان بیشتر ترسا باشند، او را دختر الزام کرد تا او نیز بت‌پرست شد و از ترسایی انتقال کرد». (جوینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۴۵)

- خیانت زن برای حکومت: «فی الجمله چون به تبریز آمد و به محاصره مشغول شد و اعیان و حشم اتابکی آنجا بودند، محاربت سخت می‌کردند. چون ملکه دانست که انزعاج سلطان ممکن نیست و در اندرون نیز از اتابک کوفته خاطر بود، در خفیه نزدیک سلطان فرستاد، و اظهار مکاشحتی کرد که او را با شوهرش اتابک بود و فتاوی ائمه بغداد و شام در معنی وقوع تطلیقات ثلاثه که تعلیق کرده بود، نزدیک او فرستاد و میعاد نهادند که با سلطان مصالحه کنند و ملکه اجازت یابد تا با احمال و ائقال به نخجوان رود و بعد از آن سلطان به نخجوان آید و عقد بدهد، سلطان به نشان انگشتری بفرستاد». (جوینی ج ۲، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۱)

- تأثیرپذیری از سخنان زن: «دیگر سه شخص را بیاوردند تا جهت گناهی که از ایشان صادر شده بود. فرمود تا به قتل رسانند. چون از بارگاه بیامد عورتی را یافت، خاک می‌پاشید و فریاد می‌کرد، از او پرسید که چه سبب را می‌کنی؟ گفت از جهت این مردان که به کشتن ایشان فرمان شده است که یکی شوهر است و دیگری فرزند و دیگری برادر. فرمود که از این هر سه، یکی را اختیار کن تا جهت دل تو زنده بگذارند. گفت: شوهر را عوض است و فرزند نیز مرجو است

که تواند بود؛ اما برادر را به هیچ وجه عوض ممکن نیست. قآن فرمود که سخن او نیک راست است. جان هر سه بدو بخشید». (جوبینی ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

۶- نتیجه

قوم مغول، نفوذ و اهمیت زن را برای ملل تحت حکومت خود به ارمغان آورد. از جمله این ملت‌ها، ایران بود. مخصوصاً اینکه بر ایران قبل از مغول، ترک‌ها حکومت می‌کردند و زمینه برای نفوذ و دخالت و اهمیت زن، آماده شده بود و به نوعی ایران آمادگی لازم را برای اهمیت دادن به زن، داشت. البته این دین اسلام بود که با مطرح کردن حقوق زن و ارزش قایل شدن برای آنان و مسئله برابری زن و مرد، که چندصد سال قبل از مغول به ارمغان آورده بود و حدود دویست و پنجاه سال هم ترکان در ایران به آن توجه داشتند، زمینه را کاملاً آماده کرده بود تا یاسای چنگیز هم در باره اهمیت زن در جامعه، با توجه به این اندیشه‌های متعالی اسلامی رایج در ایران صادر شود. به دنبال غلبه قوم مغول بر ایران، هر چند که ابتدا با کشت و کشتار و قتل و غارت و به اسارت گرفتن زنان همراه بود، اما بر اثر گذر زمان، دگرگونی‌های بسیار زیادی در زمینه فرهنگ و باورها ایجاد شد و زن، دارای قدرت و اهمیت فراوانی گردید. زن، که تا قبل از مغولان، نقش خود را از درون حرمسراها و به طور غیر مستقیم ایفا می‌کرد، در این دوره بدون ترس و با قدرت و مستقیماً وارد عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی می‌شود و می‌بینیم که در امور حکومتی، بسیار توانا و با تدبیر است. قدرت زن فزونی پیدا می‌کند و حتی زنانی به حکومت هم می‌رسند.

اهمیت زن در جامعه ایلی مغول، با گسترش یافتن محدوده ایلی، به امپراطوری، ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتون‌های مغول در اداره امپراطوری، مورد توجه قرار گرفت. حضور بانوان اشراف در اداره حکومت با ناتوانی حاکمان مغولی، رابطه مستقیم داشت. در ساختار حکومت ایلخانی ایران نیز حضور زنان استمرار یافت و خواتین مغول در نقش همسر یا مادر ایلخان به نحوی در تصمیم‌گیری‌های حکومت نقش فعال ایفا کردند و در کنار خواتین، زنان اشراف ایران، به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن، فرصت فعالیت سیاسی یافتند. در عین حال توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و دانشمندان موجب رونق فرهنگ و گسترش در عصری شد که آثار ناشی از حملات ویرانگرانه مغول‌ها در سراسر ایران به خوبی هویدا بود.

۷- منابع

- اشیپولر، برتولد، (۱۳۷۲)، تاریخ مغول در ایران، چاپ چهارم، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- اصلانپور علمداری، نازیلا، (زمستان ۱۳۸۷)، «تحقیق در آداب و رسوم دوره ایلخانی (بر اساس منابع تاریخی این دوره)» آینه میراث، شماره چهارم، سال ششم (پیاپی ۴۳).
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۰)، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری (ج ۱ و ۲)، چاپ دوم، نشر نامک.
- _____، (۱۳۸۹)، تاریخ مغول، تهران: انتشارات نگاه.
- بیانی، شیرین (اسفند ماه ۱۳۵۰) تاریخ سری مغولان، تهران: سازمان انتشارات و چاپ، چاپخانه دانشگاه تهران.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۸)، زن در ایران عصر مغول، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوینی، محمد، (۱۳۸۲)، تاریخ جهانگشا، چاپ سوم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، محمد، (۱۳۸۸)، تاریخ جهانگشای جوینی، چاپ اول، تصحیح عباسی-مهرکی، زوآر.
- سیف عبدالرضا؛ بابایی مونا؛ زرهانی زینب، (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه زن در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با برخی کتب منشور (قرون ۵ تا ۷)» زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، شماره ۱، دوره ۲، پاییز، از ص ۷۷ تا ص ۸۸.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳)، جامع التواریخ ج ۲، تصحیح محمد روشن-مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.